

## روش‌شناسی سید محسن امین در کتاب البحر الزخار

امیر بنی عصار (دانش‌آموخته حوزه علمیه قم)

a.baniasareh@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۹)



### چکیده

کتاب البحر الزخار فی شرح احادیث الائمة الاطهار از تألیفات سید محسن امین است. ایشان شیوه جدید اطمینان به صدور عین واژه‌ها از معصوم را ملاک استنباط احکام دانسته و با رویکردی متعادل، بین اخباریان و اصولیان، بدون استفاده از ادله عقلی و اجماع، به بررسی‌های لغوی و عرفی و تطبیق قواعد اصول فقه بر روایات پرداخته است. سید محسن امین به شیوه تبویب صاحب وسائل الشیعه و الوافی ایراد جدی داشته و به جای اعمال نظر اجتهادی در تبویب، عین الفاظ روایات را ملاک دانسته است. این شیوه، در سهولت و قاعده‌مند شدن مسیر استنباط مؤثر است. بررسی ابواب مختلف کتاب البحر الزخار نشان می‌دهد که مصنف نسبت به نظر کلینی در الکافی و شیخ محمد سبط عاملی در شرح الاستبصار و دیدگاه‌های حدیثی علامه محمد باقر مجلسی در بحار الانوار و مرآة العقول و نظریات رجالی منتقی الجمان اهتمام ویژه دارد. توجه به اختلاف نسخ و قراین عرفی و موضوع‌شناسی و تأثیری که این امور در استنباط دارند، از امتیازات کتاب البحر الزخار است.

**کلید واژه‌ها:** روش‌شناسی، سید محسن امین، البحر الزخار.

### مقدمه

روش‌شناسی، یک مطالعه منظم و اصولی است که جست و جوی علمی را راهبردی می‌کند. به عبارت دیگر، بررسی و تحلیل نقادانه روش‌های خاص تطبیق یک تئوری در هر یک از فنون ویژه

علمی، وظیفه شاخه‌ای از علم است که روش‌شناسی خواننده می‌شود (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۷). تحلیل یک کتاب گاهی مربوط به بررسی نوع آن است و گاهی مربوط به روش آن است. «نوع» مربوط به ماهیت یک کتاب است و «روش» مربوط به شیوه اجرای تحقیق است (همان: ۱۸). در این نوشته به دنبال یافتن شیوه اجرای تئوری پیاده شده سید محسن امین در کتاب البحر الزخار هستیم.

سید محسن امین (م ۱۳۷۱ق) از عالمان و اندیشمندان شیعه است که در زمینه‌های مختلف از جمله تراجم و تاریخ و حدیث و منطق و اصول دین و اصول فقه و فقه و نحو و صرف و بیان و ردود و نقود، کتاب و مقاله نوشته است. وی از اساتید بزرگی همچون: آخوند خراسانی و آقا رضا همدانی و شیخ عبدالله مازندرانی و سید کاظم یزدی و میرزا حبیب الله رشتی و ... بهره برده است (امین، ۱۴۲۰ق: ۳۲۶/۱۵). از مهم‌ترین آثار ایشان، اعیان الشیعه، لواعج الشجان فی مقتل الحسین، حواشی عروه، حذف القتل عن علم الاصول و البحر الزخار فی شرح احادیث ائمه الاطهار علیهم‌السلام است.

البحر الزخار کتابی در شرح روایات فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام است که با درگذشت مؤلف، به فرجام نرسیده و تنها سه جلد از این کتاب بر جای مانده است (تهرانی، ۱۴۳۰ق: ۱۷/۱۲۳). مؤلف در دو جلد اول، ضمن مقدمه‌ای مفصل در قالب نه بخش (فایده)، به اسناد روایات و در جلد سوم با روش اختصاصی خود به شرح احادیث فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام پرداخته است. این کتاب با وجود اهمیت و ارزش والای آن، شاید به دلیل نیمه تمام ماندن یا به جهت شهرت اعیان الشیعه، از میان آثار سید محسن امین کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است.

طبق آنچه از پیش‌گفتار سید محسن امین در جلد اول البحر الزخار به دست می‌آید، مؤلف به دلیل نقصانی که در کتب اربعه و وسائل الشیعه مشاهده نموده، برای تدارک کاستی‌های آن‌ها در شمول همه اخبار و تفسیر و شرح روایات و ترتیب مناسب، دست به تالیف این کتاب زده است (همان: ۱۳۸).

در این نوشته، در سه فصل به روش‌شناسی کتاب ارزشمند البحر الزخار خواهیم پرداخت: در فصل اول به منابع این کتاب و در فصل دوم به روش‌شناسی مؤلف، بر اساس تصریحات خودشان، اشاره خواهیم کرد و سپس در فصل سوم به سراغ روش‌شناسی توصیفی - تحلیلی متن خواهیم رفت. دلیل تفکیک منبع‌شناسی از روش‌شناسی این است که منابع در روش یک مولف اثر دارد اما تأثیر آن بیرونی است؛ لذا مناسب است به صورت جداگانه به آن پرداخته شود.

## منبع‌شناسی

شارحان روایات اهل بیت علیهم‌السلام با رویکردهای مختلفی به شرح و بررسی احادیث پرداخته‌اند؛ چنان که ملاصدرا با رویکرد عقل‌گرایانه (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۵) و اخباریون با رویکرد التزام به ظاهر حدیث و کراهت از تطبیق اجتهادی (مسعودی، ۱۳۹۰: ۲۷۲)، احادیث را شرح داده‌اند؛ سید محسن امین در کتاب البحر الزخار رویکردی جامع داشته و علاوه بر شرح متن، به بررسی سندی و استنباط احکام هم پرداخته و برای این کار از منابع متعدد حدیثی و رجالی و فقهی و لغوی استفاده نموده است. برای روشن کردن میزان تتبع ایشان به برخی از منابع این کتاب اشاره می‌کنیم:

## منابع حدیثی

منابع اصلی سید محسن امین در حدیث، کتب اربعه شیعه بوده و در تکمیل آن‌ها از وسائل الشیعه و الوافی و سایر کتب حدیثی کمک گرفته است. ایشان از بین کتب اربعه از جهت ضبط و تبویب برای کتاب الکافی و از جهت جامعیت برای تهذیب الاحکام، اعتبار بیشتری قایل است (فخر الشیعه، ۱۳۸۰: ۱۳۸) و از جهت ترتیب از بین کتب اربعه و ما قبل آن‌ها، ترتیب خاصی را لازم ندانسته و گاهی الکافی را بر تهذیب الاحکام مقدم کرده و گاهی بر عکس عمل می‌کند. برای نمونه، چند مورد از مواردی که شاهد بر این مطلب است، عبارت‌اند از: امین، ۱۴۱۳ق: ۳/ ۲۱، ۲۸، ۱۲۱، ۲۲۱ و ... البته در برخی موارد این ترتیب رعایت نشده است؛ از جمله صفحات: ۱۹۵، ۲۱۰ و ...؛ ولی به نظر می‌رسد نسبت به سایر منابع اولویتی از جهت اعتبار قایل نبوده و در ترتیب بیان روایات هر باب، اعتبار کتب را لحاظ نکرده است؛ لذا گاهی روایات وسائل الشیعه و بحار الانوار را از جهت ترتیب بر الکافی مقدم می‌کند (همان: ۱۵۹)

از مقدمه البحر الزخار، به دست می‌آید که ایشان تنها به کتب اربعه بسنده نکرده و تلاش نموده است که تمام اخبار موجود در هر باب از ابواب فقهی را گردآوری نماید؛ لذا با وجود اقرار به تلاش ارزشمند شیخ حر عاملی و فیض کاشانی، در جمع‌آوری روایات ابواب مختلف، آن‌ها را دچار نقص در جامعیت و تبویب دانسته و در مواردی به جبران این کاستی‌ها پرداخته است از جمله این موارد عبارت‌اند از:

استفاده کتب فقهی متقدم که حاوی روایات هستند؛ مثل المقنع صدوق؛ برای نمونه

(همان: ۱۱۶ و ۱۱۹) البته روایاتی که از این کتاب نقل شده در التهذیب یا الاستبصار

هم وجود دارد و طبق آنچه از پیش‌گفتار مصنف (همان: ۱۵ / ۱) به دست می‌آید، نقل از المقنع صدوق از بحار الانوار یا مستدرک البحار صورت گرفته است. از این رو در فهرست منابع حدیثی نام آن ذکر نشد.

استفاده از مستدرکات و جوامع حدیثی متأخر؛ مثل مستدرک الوسائل و بحار الانوار. تفکیک روایات هر باب از وسائل الشیعه و تبدیل آن‌ها به باب‌های متعدد با عناوین متعدد؛ به عنوان نمونه: آنچه در باب اول کتاب وسائل الشیعه، تحت عنوان «انه طاهر مطهر یرفع الحدث و یزیل الخبث» است؛ اما در البحر الزخار تبدیل به سه باب شده که عبارت‌اند از: «الماء طهور» و «ان کل ماء طاهر حتی یعلم انه قدر» و «الماء یتطهر ولا یطهر». نیز باب سوم وسائل الشیعه که با عنوان «نجاسة الماء بتغیر طعمه او لونه او یرحه بالنجاسة» آمده، در البحر الزخار به «نجاسة کل ماء بتغیر طعمه او لونه او یرحه بالنجاسة» و «اذا کان الماء اکثر من راویه لم ینجسه شیء» تبدیل شده است. این مطلب را در روش‌شناسی تکرار خواهیم کرد.

جا به جا کردن برخی روایات از برخی ابواب وسائل الشیعه به باب‌های دیگر: برخی روایات وسائل الشیعه مناسب با عنوانی که شیخ حر بیان کرده نیست، لذا مؤلف البحر الزخار آن‌ها را ذیل عناوینی که مناسب بوده، برده است؛ مثلاً در وسائل الشیعه عنوان باب نهم «عدم نجاسة الكر من الماء الراکد بملاقات النجاسة بدون التخییر» است و برخی روایات این باب را سید محسن امین به باب «اذا کان الماء قدر کر لم ینجسه شیء» برده است؛ زیرا مربوط به ماء راکد نبوده است و یا روایت هشتم از باب «مقدار الكر بالاشبار» وسائل الشیعه را در باب جداگانه، با عنوان «اذا کان الماء قدر قلتین لم ینجسه شیء» برده است؛ زیرا با سایر روایات باب متفاوت است. دلیل این تفکیک را در مورد دوم از روش‌شناسی توصیفی خواهیم گفت.

در این باره مصنف در پیش‌گفتار البحر الزخار آورده است:

صاحبان این کتب (محمدون ثلاث) خصوصاً مرحوم کلینی عمر گرانمایه خود را برای انتقال میراث حدیثی خرج کردند، اما به خاطر صعوبت تناول و نامناسب بودن ترتیب روایات (امین، ۱۴۱۳ق: ۱ / ۱۱)، شیخ حر عاملی در قرن یازدهم، در وسائل الشیعه، علاوه بر نقل تمام روایات کتب اربعه، از سایر کتب مشهور نیز بدان افزود. مرحوم فیض نیز تلاش کرد تا در کتاب الوافی ایرادات کتب اربعه را رفع کند، اما باز نواقصی دارد که

به نظر رسید تدارک این کاستی‌ها در کتب اخبار با ترتیبی مناسب امری ممکن است  
(فخر الشیعه، ۱۳۸۰: ۱۳۷).

یکی از راهکارهای تحقق این هدف تکمیل روایات با استفاده از منابع حدیثی متعدد بوده که عبارت‌اند از:

المحاسن (امین، ۱۴۱۳ق: ۲۸/۳)، الکافی (همان: ۱۶، ۳۰، ۴۰، ۷۷، ۹۵ و...)، من لایحضره الفقیه (همان: ۸، ۲۲، ۶۷، ۹۰ و...)، تهذیب الاحکام (همان: ۱۶، ۲۱، ۴۶، ۵۹، ۶۶ و...)، الاستبصار (همان: ۷۲، ۷۷، ۸۱، ۸۷، ۹۵ و...)، علل الشرائع (همان: ۴۵۴ و ۴۵۸)، عیون اخبار الرضا علیه السلام (همان: ۴۵۴ و ۴۷۱)، بصائر الدرجات (همان: ۴۷۹)، الوافی (همان: ۳۵ و ۴۶۹)، وسائل الشیعه (همان: ۱۰، ۵۳، ۷۶، ۱۳۵، ۲۴۷)، مستدرک الوسائل (همان: ۲۹، ۵۵، ۱۶۰، ۱۸۷ و...) و بحار الانوار (همان: ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۸۲، ۱۵۹ و...)<sup>۱</sup>.

### منابع شرح الحدیثی

سید محسن امین با توجه به این که در حال تدوین یک کتاب فقه اثری بوده، از تلاش‌های بزرگان محدثین هم استفاده کرده است. ایشان در پیش‌گفتار کتاب خود عمده منابع شرح الاخباری که استفاده نموده نام برده (ر.ک: همان: ۱۲/۱-۱۶) که پرکاربردترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. شرح حدیث‌هایی که علامه محمد باقر مجلسی در مرآة العقول در شرح روایات الکافی و نیز در بحار الانوار داشته است (همان: ۳/۳۵، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۸ و...).

۲. ایشان از شرح حدیث‌ها و تلاش‌های شیخ بهایی در مشرق الشمسین هم بهره برده است (همان: ۱۰۸، ۲۴۰، ۲۴۳ و...).

۳. یکی از کسانی که مرحوم امین علیه السلام بسیار از او یاد کرده و از نظریات رجالی و فقه الحدیثی او استفاده نموده، «شیخ محمد» است. وی نوه شهید ثانی، معروف به شیخ محمد سبط عاملی است. از آثار او شرح تهذیب الأحکام، و الاستقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار (شرح الاستبصار) است. اگر چه سید محسن امین از کتب متعدد استفاده نموده است، اما برای این شرح جایگاه ویژه‌ای قایل بوده و در اکثریت قریب به اتفاق ابواب از آن بهره برده است (همان: ۴۱، ۵۱، ۷۵، ۷۹، ۱۰۷، ۱۲۲ و...).

## منابع فقهی و تفسیری

سید محسن امین در ضمن بررسی اخبار و اسناد، از نظریات برخی فقها و مفسران نیز برای استدلال یا استشهاد یا نقد اسناد و متون استفاده نموده است؛ از جمله کتبی که ایشان مورد استناد قرار داده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

المقنع (همان: ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۶۰ و ...)، المعتبر (همان: ۱۹، ۵۶، ۷۲، ۱۳۰ و ...)، المختلف (همان: ۵۷، ۷۶، ۱۱۲، ۳۰۰ و ...)، السرائر (همان: ۱۴۸)، مدارک الاحکام (همان: ۵۷)، حبل المتین (همان: ۱۹۳)، الفوائد المدنیة (همان: ۲۵)، مصباح الفقیه (همان: ۶۲، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۹ و ...)، کتاب الطهارة شیخ انصاری (همان: ۱۹۰) و تفسیر رازی (همان: ۱۰). مرحوم امین رحمه الله هنگام استفاده از برخی منابع فقهی فقط به نام مؤلفش بسنده کرده است؛ از جمله: صاحب معالم، فاضل تستری (همان: ۲۱۲)، صاحب المشتركات (همان: ۱۴۴).

## منابع رجالی

سید محسن امین در فواید ابتدای کتاب نکاتی در باره اسناد و منابع رجالی اش بیان می‌کند؛ از جمله این که:

در فائده اول آمده است:

اسناد روایات را به همان شکل موجود در کتب روایی آورده و حتی اگر کلینی در موردی سندی را به انکاء به سند قبل حذف نموده است به آن تصریح می‌کند (فخر الشیعه، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

از آنجا که مؤلف کتاب‌های رجالی گسترده‌ای در اختیار نداشته - که عدم ذکر منابع مهمی مثل الرجال برقی و الرجال ابن غضائری در کتب مورد استناد مؤلف، مؤیدی برای این مطلب است - گاهی با واسطه از سایر کتب رجالی، نقل نموده است (ر.ک: بند پنجم از فایده اول).

از منابع اصلی رجال که مورد استناد سید محسن امین بوده است می‌توان موارد زیر را نام برد: رجال الکشی (همان: ۱۰۰، ۱۱۷، ۳۶۹ و ...)، رجال النجاشی (همان: ۱۰۷، ۲۰۴ و ...)، فهرست الطوسی (همان: ۳۱، ۱۴۱ و ...)، رجال سید بن طاوس (همان: ۴۱)، خلاصة الاقوال (همان: ۹۶)، منتقى الجمان، رجال سید تفرشی (همان: ۴۴۰) و تعلیقه (حاشیه) منهج المقال (همان: ۱۴۴).

از بین منابع مذکور، یکی از منابع مهمی که برای بررسی سندی استفاده شده است، منتقی الجمان صاحب معالم (شیخ حسن زین الدین) است که نکات ارزنده‌ای در باره سند و آسیب‌های آن دارد؛ به عنوان مثال، مصنف البحر الزخار در باب «طهارت غسله حمام» روایتی از حسین بن سعید، از ابن ابی عمیر نقل کرده و در ذیل آن، از قول شیخ حسن در منتقی الجمان نقل می‌کند که این شکل سند در تهذیب الاحکام آمده، اما لفظ «عن» بین دو راوی (ابن ابی عمیر و فضاله) سهوی است. در اصل این دو بر هم عطف شده و شیوه رایج همین بوده است. سپس سید محسن امین می‌گوید در چند جا از نسخه تهذیب الاحکام شیخ که داشتیم این سهو قلم هست و لذا آن را تأییدی بر انکار برخی علمای رجال نسبت به نقل با واسطه حسین بن سعید از فضاله گرفته است (برای نمونه دیگر، ر.ک: همان: ۱۳۹).

### منابع لغوی

مصنف، در بررسی‌های لغوی، تتبع نسبتاً کاملی از کتب لغت انجام می‌دهد. در برخی موارد، بعد از بررسی لغوی، در صورتی که شاهد قرآنی یا شاهی از نظر فقها برای واژه مورد نظر وجود داشته باشد، آن را ذکر می‌کند (همان: ۱۳۱). رویکرد ویژه‌ای که سید محسن امین در تفکیک روایات، بر اساس تکرار عین واژه‌ها دارد، مستلزم تأثیر بسیار کار لغوی بر برداشت‌های دلالی از متون روایی و اهمیت منابع لغوی ایشان است. از نمونه‌های فراوانی که ذیل عنوان لغت آمده، کتب موجود نزد ایشان به دست می‌آید که عبارت‌اند از:

المغرب (همان: ۷۰، ۱۶۶، ۳۹۳ و ...)، الصحاح (همان: ۴۴، ۱۵۱ و ...)، تهذیب اللغه (همان: ۷۰، ۱۸۰، ۳۱۸ و ...)، قاموس المحيط (همان: ۴۴، ۹۳، ۱۳۱، ۱۴۹، ۱۵۵ و ...)، تاج العروس (همان: ۷۰ و ۱۵۱)، مصباح المنیر (همان: ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۴۹، ۱۶۵ و ...) و مجمع البحرین (همان: ۱۴۹، ۱۱۷ و ...).

### روشن‌شناسی بر اساس بیان مصنف

مرحوم امین ره در دو قسمت از کتاب البحر الزخار (پیش‌گفتار و فایده اول از فواید) نکاتی در باره شیوه نگارش این کتاب ذکر کرده که به صورت خلاصه به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

#### الف. پیش‌گفتار جلد اول

از کلمات سید محسن امین بر می‌آید که ایشان نگاهی متعادل حد فاصل اصولیان و اخباریان داشته؛ هر چند نگاه اخباری غالب بوده است؛ زیرا جز روایات نقل شده از ائمه اطهار علیهم‌السلام منبع دیگری (عقل و اجماع) برای احکام شریعت بیان نمی‌کند:

از نظر ما (امامیه) بیشتر احکام دین تنها از راه نقل از صاحب شریعت و سفیران او - علیه و علیهم افضل الصلوة و السلام - به دست می‌آیند که توسط قدمای از محدثان شیعه در چهار صد تصنیف گردآوری و [بیشتر آن‌ها] در کتب اربعه ما (الکافی، من لایحضر الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار) از قرن سوم تا اوایل قرن پنجم نقل شده است (همان: ۷/۱).

هر چند ایشان این جمله را در نفی استفاده از قیاس و استحسان و در مقابل اهل سنت بیان کرده است، اما همین که اسمی از اجماع و عقل و ظواهر قرآن به میان نمی‌آورد، شاهدی بر تمایل به اخباریان است؛ چنان که در متن کتاب هم هرگز از این موارد استفاده ننموده است. البته بر فرض اخباری بودن هم، از اخباریان بسیار متعادل است؛ آن گونه که استفاده‌های متعدد ایشان را از اصول فقه و رجال (و به تعبیری، نمونه‌های کار اجتهادی) خواهیم آورد. ایشان در این پیش‌گفتار می‌گوید:

مشایخ ثلاثه با این که در نقل احادیث و جمع اختلافاتشان تلاش خود را به کار بستند، اما در این کار به نظامی کامل، شامل تمام اصول و احکام و نرسیدند و متعرض احادیث پیچیده نشدند. البته جمع بین آنچه آن‌ها انجام دادند و آنچه انجام ندادند، کار مشکلی است. صاحب وسائل الشیعه و الوافی برای حل این مشکل تلاش زیادی کردند، اما به نتیجه نرسیدند. از مهم‌ترین اموری که موجب سختی در دسترسی و نامناسب بودن ترتیب روایات در مثل وسائل الشیعه و الوافی و سایر کتب متأخری که دنبال حل این مشکل بوده‌اند، شده است، این است که آن‌ها از طریق جمع روایات مختلف المتون در عنوان و باب واحد، اقدام به کم کردن ابواب نمودند؛ در حالی که این نظر اجتهادی آن‌ها بوده و چه بسا دیگران این عنوان را نمی‌پذیرفتند. اگر در انتخاب عناوین به آنچه در اخبار آمده بود، اکتفا می‌کردند، هر چند ابواب متعدد می‌شد، اما ترتیب زیباتر و دسترسی آسان‌تر می‌شد. لذا احساس کردیم که جبران این کاستی‌ها ممکن است؛ چنان که اگر به کتاب ما (البحر الزخار) توجه شود، شاهد بر این جبران است؛ چرا که ما (مؤلف) در این ترتیب جدید دو کار عمده داشته‌ایم:

۱. در عناوین ابواب تا حد ممکن به الفاظ روایات اکتفا کرده‌ایم؛
۲. برای جلوگیری از عدم تداخل عناوین، آنها را زیاد کرده‌ایم (همان: ۱۰ - ۱۲).



توضیح: از جمله روش‌هایی که مصنف در کتاب البحر الزخار پیاده کرده، تفکیک موضوعات ریز از درون موضوعات کلی است تا تداخل در عناوین پیش نیاید. برای این کار به بخشی از الفاظ روایات بسنده کرده است. در نتیجه، عناوین ابواب غالباً از عنوان منتخب الکافی و تهذیب الاحکام و حتی وسائل الشیعه و الوافی جزئی‌تر است؛ مثال: ماء و احکامش:

باب ان الماء البحر طهور ماء،

باب کل ماء طاهر حتی یعلم انه قدر،

باب نجاسة کل ماء یتغیر طعمه او لونه او ریحه بالنجاسة.

نتیجه، این که مرحوم امین به دنبال بیان و شرح کاملی از تمام احکام فرعی و البته به صورت روش‌مند و ترتیب نیکو بوده است. ایشان ضمن جمع‌آوری اخبار، به شرح و حل مشکلات و رفع تعارضات و زدودن اجمال‌ها و ... پرداخته است. از مطلب مذکور و شیوه‌ای که در جلد سوم البحر الزخار پیاده شده، به دست می‌آید که سید محسن امین، بنا داشته کتابی از گونه کتاب غنی و مرجع اعیان الشیعه با موضوع فقه بنویسد؛ به طوری که فقط مقدمه کتاب ایشان دو جلد شده است. هر چند عمر ایشان کفاف نداده، اما اهمیت جلد سوم، دو چندان شده و شایسته است روش‌شناسی کاملی در این زمینه صورت گیرد.

#### ب. فایده اول از فوائد نه گانه مقدمه کتاب

مرحوم امین مقدمه‌ای مفصل در دو جلد از این کتاب بیان داشته و در آن نه فایده را متذکر شده است و در فایده اول، شیوه و روش خود را بیان نموده است. به اختصار به چند نکته از این فایده اشاره می‌کنیم:

گاهی در عناوین اخذ شده هر باب تداخل دیده می‌شود و این به خاطر آن است که عنوان باب فتوای مؤلف نیست.

در پایان بحث از هر خبر، احکام شرعی که از آن استنباط می‌شود، آمده است.

توضیح: سید محسن امین بیشتر بررسی فقهی را در ذیل فهم روایت - که تحت عنوان تفسیر آمده است - بیان کرده و خروجی این بررسی را تحت عنوان «ما یتفاد من الاحکام» می‌آورد. لذا در برخی ابواب<sup>۲</sup> - که اختلاف مبنایی می‌شود - احکامی را بنا بر غیر مبنای خودش و احکامی را بنا بر مبنای خودش نتیجه می‌گیرد.<sup>۳</sup>

برای اختصار گاهی از رمزهایی استفاده شده است؛ به طور مثال، به جای الکافی (کا)، به جای تهذیب الاحکام (یب)، به جای الاستبصار (صا)، به جای رجال النجاشی (جش)، به جای فهرست الطوسی (ست) (همان: ۳۱)، به جای من لایحضره الفقیه (فقیه)، به جای وسائل الشیعه (ئل) و به جای اصحاب الصادق علیه السلام (ق) (همان: ۸، ۱۶، ۱۷، ۱۶۱ و ۳۷۲: وثق فی طریق (ق) الی ...) استفاده شده است.

تمام رموزی که در این کتاب استفاده شده است، در فایده اول از جلد اول (ص ۱۸) آمده است. این شیوه استفاده از رمز و علائم اختصاری در کتاب‌های رجال شیخ طوسی و ابن داود هم آمده است (ر.ک: رحمان ستایش، ۱۳۹۲: ۸۴ و ۱۶۷).

مؤلف در سایر فواید از دو جلد اول کتاب به نکات مهم رجالی اشاره کرده است؛ از جمله:

بررسی صحت و سقم طرق صدوق به روایات الفقیه که در پایان کتاب آمده است،

طرق شیخ طوسی و بررسی توصیفات شیخ در باره برخی رجال سند،

اصحاب اجماع،

تفسیر عده من اصحابنا مرحوم کلینی ره در الکافی،

شیوه رسیدن (تحمل حدیث) مؤلف به روایات کتب اربعه، خصوصاً شیوه اجازه مؤلف در

تحمل برخی روایات (فخر الشیعه، ۱۳۸۰: ۱۴۱).

### روش‌شناسی بر اساس عملکرد مصنف

در این مرحله با توجه به شیوه عملی سید محسن امین در بررسی روایات هر باب، اقدام به روش‌شناسی البحر الزخار شده است. این کار ابتدا در بررسی‌های سندی و سپس در بررسی‌های متنی ارائه خواهد شد:

#### گفتار اول. بررسی‌های سندی

مصنف، در ابتدای هر باب، بعد از نقل روایات مربوط، به بررسی‌های سندی پرداخته است. توجه به نوع مواجهه ایشان با اسناد، روش‌مند بودن عملکرد ایشان را ثابت می‌کند. از جمله نکاتی که از این منظر به دست می‌آید عبارت‌اند از:

۱. در بررسی‌های سندی به نظر می‌رسد مرحوم امین نگاه رجالی صرف ندارد، بلکه با نگاه جمع

قرآینی نیز کار می‌کند؛ نمونه:

در روایت هشتم از باب ۵ - که محمد بن سنان را بررسی می‌کند - با وجود تضعیفی که از ناحیه رجالیانی مثل نجاشی و شیخ طوسی و ... در مورد ایشان هست، ولی به خاطر وجود قرآینی مثل نگاه به طریق او حکم به «صحيح علی الظاهر» می‌کند (امین، ۱۴۱۳ق: ۳/۵۲). مصنف در باره سکونی نظر مشهور را - عامی بودن اوست - ضعیف دانسته و علی الاصح او را ثقه می‌داند (همان: ۳۰).  
 ۲. ایشان در بررسی‌های سندی، به طبقه راویان توجه داشته و از آن نتایج سندی می‌گیرد؛ برای نمونه در باب ۱۰۰ کتاب، روایتی از وسائل الشیعه می‌آورد و می‌گوید:  
 ظاهر این روایت این است که بین برقی و ابن العززمی، سند افتادگی دارد؛ زیرا طبقه برقی با آن‌ها سازگاری ندارد (همان: ۴۷۶).

۳. غالباً برای هر راوی، به یک بار توضیح بسنده کرده و دفعات بعدی که نامش می‌آید، با ذکر شماره حدیث و باب ارجاع می‌دهد و دوباره تکرار نمی‌کند (برای نمونه، ر.ک: همان: ۲۲، ۴۱، ۴۹، ۵۹، ۷۹ و ...).

۴. در اسناد روایات هم‌مضمون، گاهی اسناد با هم اختلاف پیدا می‌کنند و برای تعیین نسخه درست به سراغ نسخه اضبط می‌رود. مرحوم امین - چنان که آوردیم و در پیشگفتار تصریح کرده - قایل است که به طور کلی در چنین مواردی نسخه مرحوم کلینی اضبط است و بر نسخه شیخ ترجیح دارد؛ در روایت سوم باب ۱۷ از تهذیب الاحکام روایتی می‌آورد که در آن نام عبدالله بن سنان آمده است. مصنف به دو دلیل احتمال داده شیخ اشتباه کرده و به جای محمد بن سنان نام عبدالله بن سنان را آورده است: اول، متن این روایت با روایت سوم - که از الکافی آورده - متحد است و کلینی با عنوان مطلق ابن سنان آورده است. دوم، خود شیخ هم در روایت دوم با عنوان محمد بن سنان آورده است (همان: ۱۰۴).

### گفتار دوم. بررسی متنی

در نوشته حاضر، بررسی متنی در قالب دو گونه روشن‌شناسی توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است:

#### الف. روشن‌شناسی توصیفی

بررسی ابواب مختلف از جلد سوم کتاب البحر الزخار، علاوه بر نکاتی که در گفتار سابق بیان شد، به روشنی توصیفی از روش مصنف را نشان می‌دهد. از جمله نکات به دست آمده از این بررسی عبارت‌اند از:

۱. توجه عمیق و دقیق به معنای لغوی و شرعی واژه‌های استعمال شده در احادیث مصنف برای انجام این کار لازم بوده به عنوان مقدمه، هر روایتی که با تکرار عین الفاظ آمده است، از کتب اربعه و غیر آن، گردآوری کند و از آن نتیجه بگیرد. در صورتی که در چندین روایت از چندین طریق عین واژه‌ها تکرار شده باشد، دیگر تنها معنا بسنده نکرده و واژه‌ها را به دقتی که خواهد آمد، بررسی می‌کند؛ مثل کاری که در باره واژه طهور در یک باب (همان: ۹) یا در مورد واژه قُبّه یا بالوعه (همان: ۴۲۴) یا نقیع (همان: ۵۰) و ... در باب‌های دیگر انجام شده است.

۲. خارج کردن روایاتی که راویان، الفاظ مترادف را در یک موضوع و باب به کار برده‌اند هدف از این کار استناد به مفهوم و مدلول التزامی روایات در تعیین روایات هر باب بوده است؛ مثال: مصنف در باب ۵، روایت اول، واژه «تَغْيِر» را مورد توجه قرار داده است. لذا با آن که تعدادی از روایات الکافی در این باب را ذکر کرده، اما روایتی از الکافی را - که به جای «تَغْيِر» تعبیر «أَجْن» به معنای «تغییر» آمده - نیاورده است. این مطلب می‌تواند به این دلیل باشد که به معنای آجن توجه نداشته - البته این احتمال بعید است - یا به این دلیل باشد که در فهم روایت خصوص لفظ «تغییر» موضوعیت داشته - این هم می‌تواند نکته‌ای مثبت باشد و هم منفی - و تکرار یک لفظ زمینه را برای انجام یک کار لغوی ایجاد می‌کند و به جای نقل به معنا، اطمینان پیدا می‌کنیم که خصوص واژه تَغْيِر از معصوم صادر شده است. بر اساس آنچه از شیوه چینش البحر الزخار در این گونه موارد به دست می‌آید، این که ملاک ایشان در آوردن روایات تحت یک عنوان باب، تکرار عین الفاظ است؛ چه این لفظ منطوق روایت باشد یا مفهوم روایت. نتیجه‌ای که از این مطلب به دست می‌آید، این است که:

اولاً، هر جا نقل به معنا شود، کنار گذاشته می‌شود؛ ثانیاً، از آنجا که عرفاً غالب بودن ماء، ملازم با عدم تغییرش است، روایتی که مشتمل بر واژه غلب الماء باشد، در ذیل باب تغییر ماء می‌آید و تأکید بر لفظ به خاطر اهمیت بررسی لغوی مانع از این نیست که احادیث ملازم با آن‌ها ذکر نشود (در روایت سوم عنوان غلبه ماء آمده است، اما عنوان تَغْيِر در کار نیست. همان: ۴۶).

۳. وارد کردن روایات ابواب دیگر کتاب‌های حدیثی در یک باب

تأکید بر تکرار واژه‌ها برای استنباط احکام اقتضا دارد که به روایات هر باب از کتب اربعه اکتفا نکرده و سایر روایات مشتمل بر واژه‌های یک عنوان را جمع‌آوری نماید؛ مثال: علاوه بر دو روایتی که شیخ طوسی در باب «آبی که اوصافش تغیر پیدا کرده» بیان کرده، سید محسن امین دو روایت

دیگر را - که شیخ در باب دیگری (باب ۵۰ و ۵۱ تهذیب الاحکام) آورده - ذیل همین باب، به عنوان روایت ۶ و ۷ بیان کرده است.

نتیجه مهمی که از این سه بند از روش‌شناسی توصیفی به دست می‌آید، این است که روش سید محسن امین درست نقطه مقابل صاحب نظرانی مثل علامه شعرانی در پدیده نقل به معنا است. دیدگاه علامه شعرانی در بخش‌هایی از پاورقی‌هایشان بر شرح اصول الکافی ملاصالح مازندرانی، منعکس شده است و خلاصه آن از این قرار است:

با وجود پدیده نقل به معنا در روایات که شواهد آن فراوان است، نمی‌توان بسان متاخران بر آحاد واژه‌ها و ساختار جملات و ترکیبات در احادیث تکیه نمود و آموزه‌های برگرفته از آن‌ها را ضرورتاً مستند به معصوم دانست (نصیری، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

ایشان در ذیل روایات دال بر جواز نقل به معنا چنین آورده است:

پس ضبط خصوص الفاظ روایات ممکن نیست و باید به اصل معنای روایات - که جمله بر آن منعقد شده - احتجاج شود، نه دقایق و ظرافت‌هایی که با تفکر علما و از لا به لای خصوصیات الفاظ قابل دستیابی است (شعرانی، ۱۳۸۲ ق: ۲/ ۲۵۷).<sup>۴</sup>

۴. توجه به نتایج فقهی حاصل از تفکیک معنای شرعی از معنای لغوی واژه‌های روایات؛ نمونه: در بررسی دو روایت اول باب ۵ نتیجه گرفته می‌شود که اگر مراد از توضا معنای شرعی آن باشد، نتیجه‌اش یک حکم فقهی است (اشتراط طهارت ماء برای وضو). و اگر مراد معنای لغوی باشد، یک حکم فقهی دیگر، یعنی «عدم جواز رفع خبث با آب نجس» نتیجه گرفته می‌شود.

۵. مصنف در هر باب، بعد از بررسی سندی و رجالی، چهار مطلب را رسیدگی می‌کند که به ترتیب عبارت‌اند از: بررسی اختلاف نسخ، لغت، تفسیر و احکام مستفاد از روایت؛ اما در برخی ابواب، این مطالب تا شش مورد هم می‌رسد؛ مثلاً در روایت دوم باب ۵۰ (غساله حمام) بعد از لغت و تفسیر و قبل از احکام به نکاتی اشاره می‌کند که تحت عنوان خاصی آن‌ها را بیان نکرده و ممکن است بتوان عنوان انتزاعی دفع توهمات و احتمالات برای آن‌ها درست کرد.

۶. مصنف به اختلاف نسخ خیلی اهمیت داده و از آن نتیجه‌های فقه الحدیثی می‌گیرد. به

دو نمونه اشاره می‌کنیم:

توجه به اختلاف نسخ و آثار آن: مصنف در بررسی دو روایت اول از باب ۵ با توجه به اختلاف نسخه الکافی و تهذیب الاحکام - که در تهذیب با حرف جر علی آمده، اما در

الکافی بدون حرف جر علی آمده است - در فعل غلب الماء، آن را ارزیابی نموده و به دلیل این که غَلَبَ، ماده‌ای است که در لغت عرب متعدی بنفسه نیست، بلکه با حرف جر «علی» متعدی شده و به معنای استولی علی فلان است و این امر مطابق نسخه تهذیب الاحکام است، نه الکافی، لذا نسخه تهذیب الاحکام را قوی‌تر دانسته است.<sup>۵</sup> در همین مورد، چون برخی نسخ تهذیب الاحکام طبق بیان مصنف، همراه با تغییرات ثلاثه، حرف «او» آمده است، ولی نسخ دیگر تهذیب الاحکام با حرف «واو» است. و این مطلب در نتیجه فقهی که گرفته می‌شود، مؤثر است؛ زیرا یا هر یک به تنهایی اثر مستقل در نجاست ماء دارند یا جمع آن‌ها با همدیگر این اثر را خواهد داشت. کما این که در در روایت شش همین باب بعد از بررسی سندی به اختلاف نسخه می‌پردازد و این دفعه تفاوت در نسخه تهذیب الاحکام و الاستبصار را بیان می‌کند که در تهذیب الاحکام میته و جیفه را بدون حرف عطف آورده و در الاستبصار و نسخه وسائل الشیعه که از تهذیب الاحکام نقل کرده، با عطف آورده است. لذا مصنف تفاوتی را که در عطف بیان و صفت شدن جیفه یا عطف تفسیری و عطف خاص بر عام شدن در این دو نسخه به وجود می‌آید، توضیح می‌دهد.

ایشان در بررسی نسخه‌ها اگر تأثیر در معنا داشته باشد، از اختلاف نسخ استفاده می‌کند و الا در بسیاری از موارد نشان می‌دهد که اختلافی که در الفاظ وجود دارد، تغییری در معنا ایجاد نمی‌کنند و المعنا واحد (همان: ۲۱۱، ۲۳۹ و ۴۷۹).

#### ۷. تأثیر «موضوع‌شناسی و قراین خارجی» بر فهم روایت

توجه به ماهیت موضوع و قراینی که در خارج برای هر موضوع وجود دارد، مفهوم روایت را روشن‌تر می‌کند؛ نمونه: این که از روی تجربه بدانیم وقتی میته در آب می‌افتد، چه تغییراتی ایجاد می‌شود، در فهم روایت مؤثر است. مصنف در باب ۵ روایتی را می‌آورد که در آن از موارد تغیر اوصاف ماء، «ریح» بیان شده و گفته با میته بوی آب تغیر کرده است. تغیر ریح، دلالت بر تغیر لون و طعم هم دارد؛ زیرا در «میته» این طور است که با تغیر ریح، آن دو هم تغیر می‌کند؛ بر خلاف «دم» که این خصوصیت میته را ندارد. سپس برای این که اشکال نشود که چرا در ذیل روایت «و تغیر الطعم» آمده، می‌گوید: این عطف خاص بعد از عام است و الا همان ریح به تنهایی برای رساندن کل مطلب (تغیر اوصاف ثلاثه) کافی بود (همان: ۴۵).

۸. در استخراج احکام، گاهی نتایج فقهی که از یک روایت می‌گیرد، متعدد است و به بیان حکم اکتفا نشده، بلکه در هر جا لازم بوده، از جمع بین یک روایت و روایات دیگر نتیجه فقهی گرفته یا به نقد سایر اقوال پرداخته است؛ نمونه: در روایت هفتم از باب ۵، برخلاف برخی روایات - که چندان حکم جدیدی از آن به دست نمی‌آید - این روایت چند نتیجه فقهی دارد: در اولین حکم مستفاد با توجه به روایتی که بعداً خواهد آمد و دلالتی که بر طهارت ابوال بغل و فرس دارد، نتیجه می‌گیرد که منع وارده در این روایت دال بر نجاست نیست، بلکه دال بر این است که ماء از مطلق بودن خارج می‌شود. در نکته بعدی به شیخ محمد اشکال می‌گیرد و در حکم سوم به نقد کلام صاحبان مدارک و حبل المتین می‌پردازد که گفته‌اند: «ما در اخبار امامیه روایتی دال بر نجاست ماء با تغییر رنگش نیافتیم و تنها روایتی از عامه هست که بر این مطلب دلالت دارد»؛ در حالی که مصنف می‌گوید: «از اطلاق این روایت نظر امامیه هم بر این مطلب به دست می‌آید». نکته قابل توجه در این نقد به صاحب مدارک این است که مرحوم امین در تمام بررسی‌های دقیقشان - که ظاهراً از روایات هر باب آغاز شده - یک مرحله قبل از آن به اقوال فقها توجه وافی داشته؛ کما این که همین روش را در ابواب دیگر، مثل باب ۳۶ (الاناءین المשתبه طاهرهما ...) در نقد شیخ و آخوند داشته است.

۹. در فهم معنای واژه، تنها به لغت اکتفا نکرده و هر جا لازم بوده، از قرآن برای اثبات یک معنا یا احتمال آن بهره برده است؛ به عنوان مثال در باب ۳۵ در عبارت «یدخله الحب» برای این که شاهد بیاورد که اینجا مراد اراده و قصد ادخال است، نه خود ادخال از آیه ۶ سوره مائده ﴿اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا﴾ استفاده کرده است و گفته در اینجا کسی که اراده اقامه صلوة دارد، امر به غسل شده است (همان: ۱۷۷).

۱۰. از دیگر ویژگی‌های این کتاب، استفاده از نکات نحوی در برداشت فقهی یا فهم معانی ترکیبات است. مرحوم امین با تسلطی خاصی که در ادبیات داشته، به خوبی در جایی که نیاز بوده، از این گونه نکات بهره برده است. به سه نمونه اشاره می‌کنیم:

نمونه اول: «کان یشرب و هو قائم، فیه دلالة على الاستمرار فیدل على عدم کراهة الشرب قائماً»؛ ضمن این که در این مثال از فعل معصوم برای کشف حکم شرعی استفاده شده است (همان: ۴۷۶/۳).

نمونه دوم: تهراق الدماء: الاصل تهراق دماوها لكن جعلت الالف و اللام بدلاً عن الاضافة كقوله تعالى: ﴿عقدة النكاح﴾، ای نکاحها (همان: ۱۸۰).  
نمونه سوم: یبال علیه ای یستمر علی ذلك كما یستفاد من صیغة المضارع (همان: ۳ / ۱۹۳).

### ب. روش‌شناسی تحلیلی

۱. مبنای مصنف بر این است که اصل در استعمال یک واژه اراده معنای لغوی است؛ یعنی اگر واژه‌ای علاوه بر معنای لغوی دارای معنایی شرعی نیز باشد، تا وقتی که قرینه کافی بر اراده معنای شرعی‌اش نباشد، بر معنای لغوی حمل می‌گردد؛ زیرا معنای لغوی امری مسلم است و نیاز به اثبات ندارد؛ مثلاً در احادیث نبوی شک می‌کنیم آیا نقل به معنای شرعی شده یا خیر؟ اصاله عدم نقل و عدم احراز نقل را پیاده کرده و اراده معنای لغوی را نتیجه می‌گیریم؛ به عنوان نمونه، در حدیث اول از باب اول، این اصل پیاده شده است:

طهور به فتح طاء، در لغت به معنای پاکی از نجاست و کثیفی‌های ظاهری است و نقل این معنای لغوی به معنای طهارت شرعی یقینی نیست و استعمال آن در رفع خبث و اصاله عدم نقل، ظهور در معنای لغوی دارد (همان: ۳ / ۹).

۲. استفاده از قواعد الفاظ اصول فقه در فهم مقصود روایت<sup>۱</sup> به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم: حقیقت شرعیه: مؤلف محترم در برخی موارد بر اساس این که آیا واژه‌ای به حقیقت شرعیه شده یا خیر تبدیل بحث کرده است (همان: ۳ / ۱۰۰ و ۱۷۰).  
عام و خاص و مطلق و مقید: از جمله شمول عام بر ما عدا الخاص و حجیت عام مخصوص در باقی: لفظ کل عام است و تمام انواع و حالات آب را (دریا، چاه و قلیل و ... آبی که حالت سابقه یقینی طهارت دارد یا ندارد و آبی که شک یا ظن غیر معتبر یا وهم نسبت به عروض نجاست در آن هست و ..) شامل می‌شود، به جز آبی که حالت سابق نجاست دارد یا دلیل معتبری - که نازل منزله علم است - بر نجاستش آمده باشد. لذا به جز این مورد، شامل تمام آب‌ها می‌شود و حکم به طهارت برای آن‌ها صادر می‌شود. قاعده مستفاد از این باب (اصاله الطهارت) اعم از استصحاب است؛ لذا جایی که استصحاب طهارت به خاطر معارضه با استصحاب نجاست جاری نشود، باز هم این قاعده جاری است و مانعی برای آن نیست. غایت این قاعده جایی است که علم یا نازل



منزله علم مثل استصحاب یا ظن معتبر به نجاست حاصل شود. قدر متیقن از این قاعده شبهات موضوعیه است (استر آبادی این قاعده را مختص شبهات موضوعیه می‌داند، ولی محققین متاخر آن را اعم از شبهات حکمیه می‌دانند) و نظر مصنف این است که با توجه به عام بودن لفظ روایت این قاعده اعم از شبهات موضوعیه و حکمیه است (همان: ب ۳/ ۲۴).

بحث مفاهیم اصول فقه (مدلول‌های التزامی متن):

نمونه اول، توجه به مفهوم و آثار آن: در دو روایت اول از باب ۵ برای این که روایات و نتایج آن‌ها حول محور تغییر باشد، می‌گوید:

این که در عبارت آمده «غلب الماء» مراد مفهوم و مدلول التزامی آن یعنی «عدم تغییر ماء» است؛ چنان که مفهوم روایت سوم این باب با منطوق روایت سابق تنافی دارد و ایشان با ملازمه عرفی - که قبلاً بیان شد - آن را برطرف می‌کند (همان: ۲۰۱، ۶۲ و ...).

نمونه دوم، مفهوم وصف و قید احترازی وصف: مصنف از مفهوم وصف و قید احترازی در برداشت‌های خویش استفاده برده است؛ مثل این که در باب ۹۸ از صفت سمحة السهله برای احتراز از صعوبت اسلام استفاده نموده است و با استشهاد به آیات قرآن وجه اسهل بودن را برای نتیجه‌ای که در این روایت می‌خواهد بگیرد، بیان می‌کند (همان: ۴۷۰).

مقدمات حکمت و انصراف اطلاق هنگام وجود فهم خاص عرف:

نمونه: در روایت هشتم باب پنجم می‌فرماید وقتی در روایت سؤال از حیاض شده فهم عرفی روایت این است که:

سؤال از این است که «به سبب وقوع بول آیا نجس است یا طاهر» و چون نجاست بول مرتکز در اذهان است قرینه مقامی می‌شود بر این که بعید نیست بگوییم: هر چند بول مطلق است و شامل طاهرو نجس می‌شود ولی انصراف به بول نجس دارد و عنوان «لاباس» را عام و شامل جمیع استعمالاتی که نیاز به طهارت دارد می‌داند (همان: ۵۲).  
اصول عملیه:

اصاله تاخر الحادث: مرحوم امین برای ترتب آثار وجود حادث متاخر از زمان علم به آن و عدم ترتب قبل از علم به آن، در استخراج احکام از روایات، استفاده نموده است (همان: ۱۴۳).

استصحاب و تعارض استصحابیین: در تعارض دو استصحاب فرموده است مرجع اصالة الطهاره است (همان: ۱۸۶ و ۱۸۷).

عدم احتیاط در شبهه غیر محصوره: در باب ۳۶ آمده که در غیر انائین مشتبهین احتیاط واجب نیست (همان: ۱۸۵).

اجماع و سیره متشرعه: مرحوم امین به تناسب و نیاز از بحث اجماع استفاده نموده است (همان: ۱۳۵ و ۱۸۵).

امر و نهی مولوی و ارشادی: مؤلف در روایت اول باب ۹۵، بعد از نقل قول شیخ در تهذیب الاحکام که نهی در این روایت را می‌توان بر ارشاد حمل کرد، می‌گوید این که بر ارشاد حمل شود، با عبارت دیگری که ایشان داشته - که حمل بر کراهت کرده - منافات دارد ... (همان: ۴۵۷).

۳. در هر باب این که بعد از ذکر چند حدیث شروع به بررسی آن‌ها می‌کند ملاکش تکرار عین الفاظ است: مصنف در ذیل هر باب چند حدیث می‌آورد و بر اساس این که در این احادیث الفاظ عینا تکرار شده باشند آن‌ها را دسته‌بندی کرده و به بررسی آن دسته پرداخته است به طور مثال در ایشان در باب پنجم، ۱۲ روایت می‌آورد در این روایات، گاهی وقتی یکی را ذکر کرد، چون سایر روایات، عین الفاظ آن را ندارند قبل از ذکر باقی موارد، به شرح آن یک روایت پرداخته است اما گاهی دو حدیث، که دارای الفاظ مشترک هستند، پشت سر هم آورده و بعد از بیان هر دو شروع به بررسی و شرح می‌نماید.

۴. در انتخاب عناوین، مصنف گاهی نظر اجتهادی خود را اعمال کرده و گاهی چنین کاری نکرده است. لذا برخی که گفته‌اند:

مرحوم امین در البحر الزخار بر خلاف صاحب وسائل الشیعه نظر اجتهادی خود را در عناوین دخیل نکرده است (فخر الشیعه، ۱۳۸۰: ؟؟؟).

البته این نظر دقیقی نیست؛ چنان که چنین نیست که عنوان را از وجه مشترک الفاظ احادیثی که در یک باب آورده، انتخاب کرده باشد. برای مؤید این مطلب به چند مثال اشاره می‌کنیم:

عنوان باب ۵ «نجاسة کل ماء يتغير طعمه او لونه او ريحه بالنجاسة» است، ولی برخی از روایات باب، فقط به لون اشاره شده و حتی با عنوانی ماء به صورت مطلق هم نیامده است.

در همین باب ۵ نظر اجتهادی خود را دخیل کرده است.

باب ۳۹ «انه لا باس بطین المطر ثلاثة ايام الا...» نظر اجتهادی مصنف دخیل شده است. باب ۹۸ با عنوان «استحباب الوضوء بفضل وضوء جماعة المسلمين فيه حديث واحد» آمده که نظر اجتهادی مرحوم امین لحاظ شده و بر این اساس استحباب آورده است (همان: ۴۶۸). باب ۱۰۰ «ان امیر المؤمنین عليه السلام كان يشرب و هو قائم...» که هیچ اشاره‌ای به نتیجه نهایی نگرفته، یعنی عدم کراهت شرب در حال قیام ندارد و ممکن است کسی از فعل حضرت استحباب را نتیجه بگیرد.

در باب ۱۰۱ «لا باس بماء اغتسال الجنب...» هم لا باس نشانه دخالت نظر اجتهادی ایشان در انتخاب عنوان باب است.

در باب ۱۷ «مقدار الکر بالسماحه» نظر اجتهادی مصنف دخالتی نداشته است. در باب ۲۴ «الرجل یجد فی اناثه فأرة» نظر اجتهادی مصنف دخالتی نداشته است. و برخی ابواب دیگر.

۵. ایشان بیشتر کار فقه الحدیثی را در روایات اولیه انجام داده و اگر نکات جدیدی باشد، در ادامه اضافه کرده است؛ و گر نه به همان مطالب سابق ارجاع داده است؛ مثلاً در باب ۳۷ (ماء جاری) شش حدیث آورده که وقتی به بررسی متن حدیث سوم رسیده، گفته است تمام مواردی که در حدیث سابق آمد، در اینجا هم جاری است (همان: ۱۹۱ / ۳؛ نیز ۴۶ و ۷۸ و...).

۶. آنچه در چاپ کتاب البحر الزخار مشاهده می‌شود، نشان دهنده این است که (خواه از جانب ناشر و خواه از جانب نویسنده) اشتباهات یا افتادگی‌هایی وجود دارد. لذا بهتر است در بیان روایات به اصل منبع مراجعه شود؛ هر چند برخی اشتباهات مربوط به روایات نیست تا با مراجعه به روایات به دست آید.

۷. کشف ارتکازات زمان معصومان عليهم السلام

نویسنده بر اساس فراوانی برخی سؤالات از امام معصوم می‌خواهد برخی قراین خفی را که به صراحت به دست ما نرسیده کشف کند؛ مثلاً برای این که ارتکاز عرفی موجود در آن زمان را نتیجه بگیرد، می‌گوید چون در آن زمان توهم این را داشتند که بدن جنب یا آب اغتسال، نجس است تعداد بسیاری سؤال در این باره وارد شده است (همان: ۴۸۰).

## جمع بندی

سید محسن امین برای تدوین یک فقه اثری به صورت روشمند به شرح احادیث اهل بیت علیهم السلام پرداخته است. توجه به منابع متعدد حدیثی، شرح الحدیثی، فقهی، رجالی و لغوی نشان دهنده روحیه تتبع ایشان است. عدم استفاده از دلیل عقلی و اجماع و نیز اشکال به صعوبت تناول و شیوه تبویب وسائل الشیعه و الوافی، روش ایشان و نتیجه آن را متفاوت نموده است. روش اطمینان به صدور عین واژه‌ها از معصوم جایگزین نقل به معنا شده و درست در نقطه مقابل امثال علامه شعرانی با رویکردی قاعده‌مند به مباحث الفاظ اصول فقه، تحولی اساسی در تبویب فقه و استنباط احکام را وعده داده است. تأکید بسیار بر الفاظ روایات به همراه تطبیق قواعد اصولی در روایات باعث شده، نه رویکرد افراطی اخباری و نه رویکردی اصولی محض بر استنباط حاکم شود. قسمتی از شیوه کار فقهی مؤلف در پیش‌گفتار و برخی فواید به تصریح بیان شده، اما بخش قابل توجهی از آن را - که در ارتکاز نظام‌مند این اندیشمند وجود داشته - باید در کار مصداقی ابواب موجود در البحر الزخار جست و جو کرد. محدودیت کار فقهی البحر الزخار مانع بهره‌مندی از تفکر مؤلف آن نیست و با روش‌شناسی و ارائه قالب‌های صحیح از همین مقدار محدود، مفید خواهد بود. امید است که نوشته حاضر تا حدودی این مهم را حاصل نموده باشد. آنچه به عنوان جمع‌بندی شیوه مؤلف باید الگو گرفت، این است که برای اطمینان از این که واژه‌ها از معصوم علیهم السلام صادر شده تا حد ممکن تمام روایاتی را که عین واژه‌ها در آنها تکرار شده است گردآوری کرده و سپس به بررسی لغوی این واژه‌ها و جمع قراین کلامی و مقامی پردازیم.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. مؤلف در جایی که از بحار روایتی را نقل می‌کند به جایی که بحار از آن اخذ کرده، ارجاع می‌دهد.
۲. به عنوان نمونه در باب ۶۲ «نزع دلاء من البئر التي يقع فيها قطرات بول او دم او عذره لتطهر» (ص ۲۹۶) بعد از تفسیر مفصل و بیان نظریات متعدد در بخش احکام، شش مورد را بنا بر غیر مختار و شش مورد را بنا بر مختار نتیجه می‌گیرد و در غیر مختار، نجاست بئر با ملاقات را بیان کرده و بنا بر مختار، عدم نجاستش را قایل شده است.
۳. در فائده اولی (۱/ ۱۸) آمده است: برخی احکامی که در پایان ذکر کرده‌ایم، ممکن است خیلی روشن باشند، اما غرض ما استقصای تمام احکام مستفاد از روایت بوده است، نه تطویل کلام.
۴. فلا یمکن لی ضبط الالفاظ بخصوصها... فیحتج من الروایات بما یمکن ضبطه و نقله و هو أصل المعنی المعقود له الجملة لا الدقائق التي یستنبط بفکر العلماء و من خصوصیات الالفاظ... و الحق أنهم ان ادعوا حصول الاطمینان بصدور هذه الالفاظ المروية بخصوصياتها كما یحتجون بها فی الفقه فنحن نعلم یقیناً عدم صدورها كذلك...
۵. می‌توان از چنین نمونه‌هایی این نتیجه را گرفت که مستندی که ایشان با توجه به آن چنین نتیجه‌گیری کرده است، یکی از دو مورد زیر است: یا به طور کلی ایشان التهذیب را مسلط‌تر بر لغت می‌دانند که با تصریح کلام ایشان منافات دارد یا این که مستندشان المفردات راغب بوده است؛ زیرا کتب لغت کهن مثل العین و صحاح و... نیز کتاب المصباح المنیر... فعل غلب را متعدی بنفسه دانسته و «غلبه» استعمال کرده‌اند (و اگر استعمال متعدی به حرف جر هم برایش بیان کرده‌اند در کنار استعمال متعدی بنفسه بوده، کما این که المغرب غلب را به صورت مجهول آورده و مفعول بی‌واسطه را نائب فاعل قرار داده است. پس این که فقط گفته کتب لغت متعدی به حرف جر آورده‌اند، احتمالاً از المفردات راغب باشد. در المفردات به متعدی به حرف جر بسنده کرده و آن را به معنای استولی علی فلان دانسته است. به هر حال، هر چند نسخه الکافی مقدم است، اما نباید از قراین و شواهد خلاف آن غفلت کرد.
۶. مصنف در فائده نهم از کتاب بحث مفصلی در باره محدوده حجیت خبر واحد طرح کرده که خود یک مقاله کامل است (ر.ک: همان: ۲/ ۱۵۲ - ۲۱۹).

### کتابنامه

۱. امین، سید محسن. (۱۴۲۰ق). اعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ پنجم؛
۲. امین، سید محسن. (۱۴۱۳ق). البحر الزخار فی شرح احادیث الائمة الاطهار. بیروت، چاپ اول؛
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۶ق). فرائد الاصول، قم: موسسه النشر الاسلامیه، چاپ پنجم؛
۴. تهرانی، آقا بزرگ. (۱۴۳۰ق). طبقات اعلام الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول؛
۵. رحمان ستایش، محمد کاظم. (۱۳۹۲). آشنایی با کتب رجالی شیعه، تهران: سمت، چاپ پنجم؛
۶. سبحانی تبریزی، جعفر. (بی تا). موسوعة طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول؛
۷. طباطبایی، محمد کاظم. (۱۳۹۰). تاریخ حدیث شیعه، قم: دار الحدیث، چاپ اول؛
۸. عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۹ق). الاستقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار. قم: موسسه آل البيت، چاپ اول؛
۹. علی احمدی، علی رضا و... (۱۳۸۶). توصیفی جامع از روش های تحقیق، تهران: تولید دانش، چاپ اول؛
۱۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی الأصول و الروضة، محقق: ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبة الإسلامية. چاپ اول؛
۱۱. مسعودی، عبد الهادی. (۱۳۹۰). آسیب شناخت حدیث، قم: نشر زائر، چاپ دوم؛
۱۲. نصیری، علی. (۱۳۹۰). روش شناسی نقد احادیث. قم: وحی و خرد، چاپ اول؛
۱۳. فخر الشریعه، حسن. «معرفی البحر الزخار»، مجله علوم حدیث، بهار ۱۳۸۰، شماره ۱۹.